



ژان كالوين (Jean Calvin)

در این نوبت از معرفی مشاهیر تاریخ کلیسا به زندگی ژان کالوین (Jean Calvin)، خواهیم پرداخت.

او متولد ۱۵۰۹ میلادی - و متوفی به تاریخ ۲۷ مه ۱۵۶۴ میلادی می‌باشد.

ژان کالوین متولد نوایون (Noyon) فرانسه یکی از الهیدانان قرن شانزده بود. در سال ۱۵۲۳، یعنی زمانی که او فقط چهارده سال سن داشت، برای یادگیری زبان لاتین و الهیات راهی پاریس شد. بعداً به علت مناقشه‌ای که بین پدر کالوین و کلیسای کاتولیک شروع شده بود، او تصمیم گرفت تا پسرش در رشته حقوق تحصیل کند. کالوین در دانشکده‌های حقوق اورلئان (Orléans) و بورژ (Bourges) تحصیل کرد.

سپس به پاریس بازگشت. در این سالها او در معرض رنسانس و اومانیسم قرار گرفت به علاوه از اراسموس (Erasmus)، و ژاک لوفور دوتاویل (Jacques Lefèvre d'Étaples) که جنبش رادیکال دانشجویی آن زمان را تشکیل می‌دادند نیز تأثیراتی گرفت. دانش او در حقوق و انسان‌گرایی تأثیر به سزایی در زندگی او و ایجاد پایه‌هایی جدید در کلیسا داشت. اگر چه عده‌ای کالوین را از این جهت تحسین می‌کنند که او آموخته‌های حقوقی‌اش را با آموخته‌های الهیاتی و روحانی ترکیب کرده ولی جلوتر می‌بینیم که او در یک سری علمکردهای روحانی خود موضعی غیر منعطف داشت.

وی پس از پایان تحصیلاتش در رشته حقوق، به شهر محل تولد خود، یعنی نوایون بازگشت. اما با تکفیری که از سوی انجمن کلیسایی رخ داد، مجبور به ترک زادگاهش شد و به پاریس بازگشت. در پاریس بود که او طرفدار سرسخت اندیشه‌های اصلاحی گردید؛ آزار و شکنجه‌های فرانسویس اوّل باعث شد که بسیار از فرانسویان از بابت افکار خود یا زندگی زیر زمینی داشته باشند یا از فرانسه فرار کنند. و از آن جایی که دانشگاه و مقامات شهر پاریس مخالف اندیشه‌های اصلاح طلبانه بودند، کالوین نیز مجبور شد تا فرانسه را ترک گوید و در سال ۱۵۳۵ به کشور سوئیس گریخت.

او در سوئیس شروع به بنای پایه‌های کتاب مشهور خود، "مبادی دین مسیحیت" کرد. او در کتابش بر آموزه جبر تأکید داشت و معتقد بود که خدا فیض را می‌گسترده و نجات را فقط به آنان که از پیش برگزیده‌اند، عطا می‌کند. در این شکل بر حقیقت تحت‌اللفظی کتاب مقدس تأکید می‌شود و کلیسا به عنوان یک جامعه مسیحی دیده می‌شود که در آن مسیح رئیس است و همه اعضا در نظر او برابر هستند. بنابراین، شکل اسقف گونه کلیسا که برای منفعت سازمان در آن خادمان به عنوان برگزیدگانند، رد می‌گردد.

در الهیات کالوین او چند گونه تصویر متناقض به ما ارائه می‌دهد؛ از یک سو در بعضی مقالاتش انسان را برده شیطان و ذاتاً نجس معرفی می‌کند که پس از سقوط ذات و طبیعتش دستخوش فساد گشته است. اما در جایی دیگر از انسان به عنوان روشن‌ترین آینه اعمال خدا یاد می‌کند. البته منظور او این نیست که هیچ چیز خوبی در انسان باقی نمانده است، بلکه منظور او این است که هیچ بخشی در درون شخصیت انسان وجود ندارد که با سقوط دست نخورده باقی مانده باشد. کلیت آموزه‌های او درباره حاکمیت خدا، اهمیت ایمان به مسیح و نیاز به توبه و تکیه بر فیض خداوند برای نجات است.

او درباره بقای صورت خدا در انسان حتی پس از سقوط اشاره دارد که این بدین معنی است که با وجود طبیعت گناهکارانه بشر کالوین باور داشت که هنوز اثراتی از صورت خدا در هر فرد باقی می‌ماند. این مفهوم ارزش و شأن ذاتی انسان را که به وسیله خدا آفریده شده برجسته می‌کند.

او اعلام کرد: "همیشه لازم است به این موضوع بازگردیم، که خداوند هرگز انسانی را خلق نکرده است که صورت خود را بر روی او نقش نبندد." مطمئناً گاهی اوقات تقبیح گناه توسط کالوین برداشت بسیار متفاوتی می‌دهد. اما باید در نظر داشت که کالوین به عنوان یک انسان‌گرا و خطیب، کمتر به این فکر می‌کرد که از نظر الهیاتی دقیق باشد. او بیشتر سعی داشت که بر مخاطب تأثیرگذار باشد و بر ضرورت توبه تأکید می‌کرد.

گناهی که در بشر وجود دارد از نقطه نظر کالوین به این صورت بود که بشر با طبیعت گناه آلود که از نافرمانی آدم و حوا در باغ عدن برایشان به ارث رسیده به دنیا می‌

آیند و همین طبیعت آنها را بلکه در تلاششان برای نجات ناتوان می‌سازد و نمی‌توان با تلاش نجات را کسب کنند. در نگاه او آگاهی از گناه برای رستگاری از اهمیت بالایی برخوردار است زیرا بدون احساس مصیبت ما هیچ تمایلی برای طلب رحمت و فیض نداریم.

اما در نظر او تنها آنانی که از پیش برگزیده شده‌اند قادر به دریافت فیض رایگان خدا و نجات هستند. که البته در همین زمینه انتقاداتی بر نظرات او شده از جمله این که چنان چه تماماً قاعده جبر و از پیش برگزیدگی و فساد کامل را بپذیریم پس مسؤولیت انسان در قبال اعمال خود محدود می‌شود و او در به جای آوردن اعمال خود مخیر نیست و موضوع آزادی انسانی منتفی می‌شود. در ضمن با تأکید او بر این که تلاشهای انسان هیچ نقشی در نجات ندارد موجب این باور می‌گردد که انسانها در نجات خود بی‌تفاوت باشند و ارزش مشارکت و همکاری انسان با خدا کم رنگ شود.

او به شدت خودش را مشغول کلیسا و نوشتن کرده بود. تقریباً بر هر کتاب انجیل تفسیر می‌نوشت و رساله‌های زیادی منتشر کرد و تقریباً هر روز در ژنو موعظه می‌کرد. او در سراسر جهان به عنوان اصلاح طلبی که با مارتین لوتر متفاوت بود شناخته می‌شد. عمدتاً لوتر و کالوین به یک دیگر احترام می‌گذاشتند با این حال لوتر و اصلاحگر اهل زوریخ یعنی هولدریش زوینگلی (Huldrych Zwingli) در مورد مراسم عشای ربانی متفاوت فکر می‌کردند.

در سال ۱۵۳۷ میلادی درگیریهایی در ژنو شروع شد. چون کشیش فارل (Farel)، از شورای شهر ژنو خواسته بود که اصلاحاتی ایجاد کنند که نشان دهنده گسسته شدن آنها از کلیسای کاتولیک باشد از جمله: برگزاری عشای ربانی به صورت هفتگی، قدرت محروم کردن اعضا از عبادت (تکفیر)، مزبور خوانی به جای سرود خواندن، لغو ممنوعیت ازدواج پاپ و ایجاد دادگاه ازدواج.

اعضای رده بالای ژنو با وجود آن که طرفدار اصلاحات بودند اما اعلان کردند که نمی‌خواهند حسب قوانین فارل زندگی کنند. شهر برن سعی کرد طریق پرستشی خود را بر ژنو اجبار کند همچون خوردن نان فطیر برای عشای ربانی. از فارل و کالوین خواسته شد

که به شورای شهر اطمینان دهند که جشن عید پاک آینده شام خداوند را با نان فطیر خواهند خورد. آنها از این کار طفره رفتند. در نهایت این دو از برگزاری عید پاک منع شدند اما آنها از این امر سرپیچی کردند.

کالوین در یکشنبه عید پاک ۱۵۳۸ میلادی به منبر کلیسای جامع سنت پیترو رفت و فارل به سنت جرویس رفت و در آن جا اعلان کردند که نمی‌خواهند مراسم خداوند را جشن بگیرند. شورای شهر هر دوی آنها را اخراج کرد. او بعداً با یک بیوه بنام آدلته دی بور (Idelette de Bure) ازدواج کرد و اگر چه زندگی آرامی داشت ولی هیچ کدام از فرزندان که بعداً متولد می‌شدند زنده نمی‌ماندند. در سال ۱۵۴۱ میلادی از او خواسته شد که دوباره به ژنو برگردد. او طرحی جدید برای حکومت مدنی و کلیسایی ایجاد کرد. همچنین دست به تفسیر بخشهای زیادی از کتاب مقدس زد ابتدا نامه پولس رسول به رومیان را تفسیر کرد و بعد بیشتر عهد جدید به جز مکاشفه و بخشهایی از عهد عتیق را نیز تفسیر کرد.

او طیف وسیعی از وظایف شبانی را به عهده داشت و عروسیها و تعمیدهای بسیاری را بر عهده گرفت. اگر چه آموخته‌های انسان‌گرایی او باعث شد تا او علم و دانش را از کارهایش جدا نکند و به دنبال موثق‌ترین منابع برای نوشته‌های خود باشد اما در مسیر خود بدون انعطاف نشان دادن برای پذیرفتن هر نوع انتقاد با نشان دادن موضعی تند بیشتر از حد یک نویسنده یا خطیب پیش رفت و سودای اموری را در سر می‌پروراند که باعث جدلهای شدیدی گشت.

تقریباً به طور پیوسته هر روز موعظه می‌کرد و یک هیئت انضباطی به راه انداخته بود تا به شکایات علیه افراد رسیدگی کند همچون کسانی که همچنان اصول کاتولیک را اجرا می‌کردند یا موارد نزاع، زنا، قمار، و مصرف مشروبات یا نام‌گذاری قدّيسان کاتولیک برای فرزندان که در این زمینه از آنها خواسته شد نامه‌های عهد عتیق همچون ابراهیم و موسی و داوود را بر کودکان بگذارند نه نامه‌های قدّيسان کاتولیک. به علاوه بسیاری از هنرها ممنوع

شد و حتی رقصیدن به طور کامل قدغن شد زیرا رقص را مرتبط با بت پرستی می‌دانستند، اعتراف نیز به شکل عمومی در میان همگان به عنوان یک نوع توبه انجام می‌شد.

اگر چه او سیستم آموزشی خوبی را برای مدارس طراحی کرد اما در ژنو عده زیادی مخالف او بودند از جمله شخصی به نام آمی پرین (Ami Perrin) که کالوین را به ژنو آورده بود و با او مخالفت آشکار می‌کرد. پرین با دختر تاجر سرشناس ژنو فرانسوا فارو (Françoise Favre) ازدواج کرده بود. در دادگاه اذعان شد که پرین قانون منع رقص را زیر پا گذاشته است پیش‌تر همسر او برای این کار زندانی شده بود. در ابتدا او دادگاه را ندیده گرفت اما بعداً از کالوین نامه‌ای دریافت کرد که باید حاضر شود. سه مرد که به هنگام ایراد خطبه خندیده بودند سه روز زندانی شدند. سه کودک به خاطر کیک خوردن در بیرون کلیسا به هنگام موعظه تنبیه شدند. کودکی که مادرش را دزد و شیطان خطاب کرده بود شلاق زدند. مردی که فرزندش را کلود (به یاد یکی از قدّيسان کاتولیک) صدا می‌کرد زندانی کردند چون خادم به او گفته بود که باید او را ابراهیم صدا کنی.

ولتر (Voltaire) در مورد کالوین، لوتر و زوینگلی چنین نوشت: "اگر آنها تجرد کشیشان را منع کردند و درهای صومعه‌ها را باز کردند برای این بود که تمامی جامعه را تبدیل به صومعه کنند. نمایشها و سرگرمیها به صراحت توسط مذهب ممنوع شده بود. بیش از دویست سال در شهر ژنو حتی یک آلت موسیقی مجاز نبود. آنها اعتراف کردن (نزد کشیش) را محکوم می‌کردند اما اعتراف عمومی را امر می‌کردند که در سوئیس، اسکاتلند و ژنو اجرا می‌شد."

سال ۱۵۴۷ میلادی مخالفت با کالوین شدت گرفت و با پیدا شدن نامه‌ای تهدید آمیز در کلیسای جامع سنت پیتر کمیسیون برای تحقیق تشکیل شد و شخصی بنام ژاک گروت (Jacques Gruet) دستگیر شد و با شکنجه به جرایمش اعتراف کرد. او محکوم و سر بریده شد. کالوین با تصمیم دادگاه مخالف نبود.

در ادامه کارش در ژنو او با درگیرهای جدی‌تر رو به رو شد که دو مورد آن بسیار برجسته است.

۱- اخراج ژروم هرمس بولسک (Jérôme-Hermès Bolse): که دکتربین جبر کالوین را مورد انتقاد قرار داد و در سال ۱۵۵۱ از ژنو اخراج شد. او بعد به شهر برن رفت و اگر چه به عنوان پزشک در آن جا مشغول بود ولی از آن جا نیز اخراج شد. سپس سعی کرد که در لوزان ساکن شود اما این نیز محقق نشد پس او در نهایت به فرانسه و کلیسای رومی بازگشت و بعداً یک بیوگرافی جدل آمیز از کالوین نوشت.

۲- اعدام میشل سروتوس (Michael Servetus) که ضد تثلیث بود (۱۵۵۳ میلادی): نام اصلی او به اسپانیایی میگوئیل سروتو (Miguel Serveto) بود اما به فرانسوی میشل سروت خوانده می شد. پیش از اعدام سروتوس او از مدت ها قبل از طریق یکی از آشنایان ژان کالوین که دوست میشل نیز شمرده می شد با یک دیگر با نام مستعار مکاتبه داشتند. میشل در اسپانیا به دنیا آمده بود ولی در فرانسه طبابت می کرد. کالوین خود را چارلز دی اسپویل (Charles d'Espeville) معرفی کرده بود و سروتوس خود را ویلنوو (Villeneuve) خوانده بود. مایکل سروتوس اثر ضد تثلیثی خود که اعاده مسیحیت (Christianismi Restitutio) نام داشت و به شدت ایده جبر را زیر سؤال می برد نوشت و برای کالوین فرستاد. تعدادی از ایده های کالوین هم در جواب کتاب خود را برای او فرستاد. سروتوس انتقاد خود از آن کتاب را شرح داد و فرستاد. تا این که سرانجام کالوین به این مکاتبات پایان داد.

بعد از مدتی نماینده کالوین با ارسال نامه هایی به تفتیش گر عقاید در فرانسه درباره سروتوس مطالبی مجرمانه ارائه کرد. او در نامه نوشته شده بود که نام اصلی این شخص میشل سروتوس است اما او خود را ویلنوو می خواند و طبابت می کند و این که پیش تر در لیون زندگی می کرده ولی اکنون در وین فرانسه است. سروتوس دستگیر شد ولی مدارک کافی نبودند. در نتیجه در مارس ۱۵۵۳ میلادی نامه های ارسالی میشل به کالوین و برخی صفحات کتاب سروتوس به لیون فرستاده شد. اما او قبل از اعدام به ژنو گریخت.

سروتوس آموزه تثلیث و مفهوم جبر را رد کرد. البته در این میان مارتین لوتر نیز نوشته های او را به شدت محکوم کرده بود. در سوئیس به تحریک کالوین بار دیگر به محاکمه

کشیده شد. نیکلاس دی لافونتن (Nicholas de la Fontaine) برای پیگرد قانونی او فهرستی از نکاتی که او را محکوم می‌کرد، جمع کرده بود. (نیکلاس دیدلافونتن در ژنو پناهنده بود و بعداً توسط کالوین به خدمت منشی‌گری در آمد.) در محاکمه سروتوس او متهم به موعظه و اشاعه دو امر شد که یکی سلطنت‌گرایی مداليسم بود و دیگری ضدیت در غسل تعمید نوزادان. سروتوس در این باره گفته بود که "این اختراع شیطان است، دروغی جهنمی برای نابودی تمام مسیحیت." او اتهامات زیادی داشت که توسط نیکلاس دی لافونتن جمع آوری شده و چند نمونه آن ذکر می‌گردد:

۱. بدن عیسی مسیح از آسمان و از ذات خدا آمده است.
۲. الوهیت تنها زمانی که عیسی مسیح انسان شد به او داده شد و پس از آن به شکل روحانی در روز پنطیکاست وارد مشارکت با رسولان شد.
۳. اگر عیسی مسیح به غیر از بخش انسانی‌اش پسر خدا بود پس او نباید واقعاً مرده باشد زیرا این امر از جوهر خدا نشأت می‌گیرد. چون اگر او مرده باشد دیگر پسر خدا نیست.
۴. هنگامی که یوحنا گفت کلمه در خدا بود به مانند این است که بگوئید این شخص عیسی مسیح آن جا بود.
۵. با گناه آدم روح انسان همچون جسمش فانی شد.
۶. کودکان بی‌گناه‌اند و نمی‌توانند نجات را دریافت کنند تا زمانی که به بلوغ برسند. آنها گناه رو به مرگ ندارند تا وقتی که بیست ساله شوند.
۷. این که روح خدا همان باد است و همان خدا روح خوانده می‌شود چون او از خلال هر چیزی حیات را با باد روح خود می‌دمد.
۸. به جای این که ذات خدا سه شخص یا سه وجودیت باشند یک وجودیت است که صد هزار ماهیت دارد، پس او بخشی از ما است و ما بخشی از روح او هستیم.

دادستان برخی اتهامات عجیب را در پرسش و پاسخ اضافه کرده بود از جمله این که آیا ازدواج کرده است؟ و چنان چه جواب منفی است چگونه با توجه به سنش می‌تواند از گناه خودداری کند؟ سروتوس درباره تمایلات خود گفته بود که پارگی فتق مدتها است

که او را از انجام گناه ناتوان کرده است. از آن جایی که او تثلیث را رد و یگانه انگاری را مد نظر قرار داده بود سؤال دیگر از او این بود که آیا از یهودیان و ترکها دارد حمایت می‌کند و نمی‌داند که اینها تنها بهانه تراشی برای پیشبرد دکترین زیان‌بارش است؟ و آیا قرآن را برای ابطال و مخالفت با عقاید و دین مسیحیان مطالعه نکرده است؟

در این قضیه کالوین به عنوان یک متخصص الهیات درگیر بود نه به عنوان قاضی. او از حکم اعدام حمایت کرد ولی درخواست کرده بود که به جای حکم دردناک سوزاندن، سرش بریده شود اما درخواست او رد شد. حکم اجرا شد و کالوین بعد از انتقاد سباستین کاستیلو (Sebastian Castellio) اومانیست اهل بازل برای چنین حکمی، شروع به توجیه کار خود کرد.

ژان کالوین سرانجام در بیست و هفتم مه ۱۵۶۴ میلادی در ۵۴ سالگی بر اثر بیماری درگذشت. او را در قبری بی‌نام و نشان گذاشتند تا از هر گونه احتمال بت پرستی و ایجاد زیارتگاه جلوگیری شود.

تحقیق، ترجمه و تألیف: زوفا رایان

شما می‌توانید جهت آشنایی بیشتر با مشاهیر تاریخ کلیسا، از وب سایت رسمی کلیسای خداوند عیسی مسیح به نشانی www.persian-ljc.com دیدن فرمایید.

منابع

Bouwsma, J. W. (2024, October 25). John Calvin: French theologian. In *Encyclopedia Britannica*. Retrieved November 11, 2024, from

<http://www.britannica.com/biography/John-Calvin>

John Calvin. (2024, October 22). In *Wikipedia*. Retrieved November 11, 2024, from

http://en.wikipedia.org/wiki/John_Calvin

Holder, R. W. (n.d.). John Calvin (1509–1564). In *The Internet Encyclopedia of Philosophy* (IEP). Retrieved November 11, 2024, from

<https://iep.utm.edu/home/about/>

Vorster, N. (2015). Assessing the consistency of John Calvin's doctrine on human sinfulness. *Hervormde Teologiese Studies*, 71(3). Retrieved from

https://www.scielo.org.za/scielo.php?script=sci_arttext&pid=S0259-94222015000100048

Schaff, P. (1910). *History of the Christian Church* (Electronic ed.). The Electronic Bible Society. (Original work published 1910 by Charles Scribner's Sons). Retrieved November 12, 2024, from

<https://www.ccel.org/s/schaff/history/About.htm>

Whitcomb, M. (Ed.). (1898–1912). The Complaint of Nicholas de la Fontaine against Servetus, 14 August, 1553. In *Period of the Later Reformation* (Vol. 3, No. 3, pp. [specific page numbers]). *Translations and Reprints from the Original Sources of European History*. Philadelphia: University of Pennsylvania History Department. Retrieved November 14, 2024, from

<https://history.hanover.edu/texts/comserv.html>

Higman, F. (2004, October 6). Bolsec, Jérôme. In *Historisches Lexikon der Schweiz* (HLS). Retrieved November 14, 2024, from

<https://hls-dhs-dss.ch/de/articles/032404/2004-10-06/>